

قوانین ضد زن اسلامی!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

پس از گذشت سی و یک سال، حکومت اسلامی و قوه قضائیه آن، هم چنان به بحث و جدل و تصویب قوانین برای محدود کردن هر چه بیش تر حقوق زنان و تقویت تفکر ارتجاعی مردسالاری ادامه می دهند. نیروهای سرکوبگر حکومت، در خیابان ها به بهانه «بدحجابی» بی شرمانه به زنان و دختران اهانت می کنند. نمونه هایی پس از تجاوز و کشتن زنان دستگیرشده توسط پاسداران و بسیجیان و نیروهای حافظ جهل و جنایت اسلامی به رسانه ها کشیده شده است. در حالی که بسیاری از زنان و دخترانی که از سوی متجاوزین اسلامی مورد تجاوز قرار می گیرند به دلیل این که هیچ دادرسی در این مملکتی که نمایندگان خدا و قرآن و پیامبر حکمرانی می کنند وجود ندارد و ناموس پرستی نیز یکی دیگر از مهم ترین عامل بازدارنده آن است جرات بیان دردهایشان را در هیچ جا و هیچ کس ندارند. هنگامی که در مورد قوانین اسلامی و حکومت اسلامی، به ویژه در رابطه با زنان حرف می زنیم طبیعتاً نمی توانیم به ریشه های تاریخی این قوانین، یعنی قرآن این مانیفست حکومت اسلامی محمد در دوران جاهلیت بشر در شبه جزیره عربستان نپردازیم.

از عایشه، روایت شده است که به پیامبر گفته است: «چنین به نظر من می رسد که خداوند تو در ارضای امیال تو شتابان است.» و واقعا هم چنین بوده است و اکنون نیز سران حکومت اسلامی و نمایندگان مجلس آن، به سرعت در راستای «ارضای امیال جنسی خدا و پیامبرشان» گام برمی دارند.

قوه قضائیه، دولت و مجلس سه سال است که بر سر «لایحه حمایت از خانواده» (بخوانید قانون ضد زن و مردسالار) با همدیگر به چانه زنی مشغولند در حالی که همه دم و دستگاه حکومت اسلامی، در رابطه با بالا رفتن آمار طلاق، سرگردانی روزافزون زنان «مطلقه»، سرنوشت کودکان طلاق، کودکان کار، خودکشی زنان، فرار از خانه، تن فروشی، اعتیاد و غیره که ناشی از سیاست ها و قوانین غیرانسانی و مردسالار حکومت اسلامی است، بحث و جدلی ندارند. اغارق آمیز نیست که به جرات بگوییم جامعه ما در این سی و یک سال، هرگز شاهد بحث در دولت و مجلس شورای اسلامی به نفع زنان و آزادی های آن ها نبوده است؛ هر چه که بود در جهت محدود کردن حقوق و آزادی های زنان بوده است.

حتا برخی قوانین از قانون کار گرفته تا قانون خانواده که در سال های اوایل انقلاب به تصویب رسیده بودند و گوشه چشمی هم به منافع کارگران و زنان و کودکان و غیره داشتند در این سال ها به نفع سرمایه داران و افکار ارتجاعی اسلامی و مردسالاری تغییر داده شده اند. بنابراین، همه قوانین حکومت اسلامی، از قانون اساسی اش گرفته تا قانون خانواده، قانون کار، قانون جزا، حقوق کودک و همه همه ضدانسانی و قوانین جنگل هستند که شهروندان را در معرض خطر حمله درندگان و متجاوزان و باندهای مافیایی حکومت اسلامی قرار می دهد.

علاوه بر این ها، این قوانین آگاهانه و عامدانه طوری تدوین و تنظیم شده اند که هر کس می تواند تفسیر خود را از آن داشته باشد. بنابراین، کلیه قوانین حکومت اسلامی، هیچ رنگ و بویی از عدالت و انسانییت به خود ندارند. قوه قضائیه حکومت اسلامی، حدود سه سال پیش اولین لایحه حمایت از خانواده را تدوین و در اختیار هیات دولت نهم قرار داده بود. دولت احمدی نژاد، دو ماده ۲۲ و ۲۵ را به لایحه پیشنهادی قوه قضائیه اضافه کرد و آن را در تیر ماه ۱۳۶۸، پس از تصویب در هیات دولت، برای تبدیل شدن به قانون به مجلس شورای اسلامی فرستاد.

ماده ۲۲ تسریع می کند که مردان برای «ازدواج مجدد» نیازی به «اجازه و آگاهی همسر اول خود» ندارند و تنها لازم است به دادگاه توانایی مالی خود را برای داشتن زن جدید اثبات کنند. و ماده ۲۵ الحاقی دولت هم تاکید دارد که دولت بر مهریه (کی داده، کی گرفته) زنان مالیات ببندد.

ماده ۲۲ لایحه اصلاح شده، هم چنان تعدد زوجات را قانونی می کند و دست مردان را در ازدواج مجدد باز گذارده و این کار را تنها منوط به ۱۰ شرط می کند، شرط هایی چون رضایت همسر اول، عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی، عدم تمکین زن از شوهر مطابق با حکم دادگاه، ابتلای زن به جنون یا امراض صعب العلاج، محکومیت قطعی زن در جرایم عمدی به مجازات يك سال زندان یا جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت، منجر به يك سال بازداشت گردد، ابتلای زن به هرگونه اعتیاد مضر به حال خانواده به تشخیص دادگاه، سوء رفتار یا سوء معاشرت زن به حدی که ادامه زندگی را برای مرد غیرقابل تحمل کند، ترك زندگی خانوادگی از طرف زن به مدت ۶ ماه، عقیم بودن زن و غایب شدن زن به مدت يك سال.

شایان ذکر است که این شروط هیچ ضمانت اجرایی در این لایحه نمی یابد. یعنی هیچ مجازاتی برای مردی که این شروط را رعایت نکند درج نشده است. و در مجموع با این ماده، تعدد زوجات رسماً توسط قانون حمایت می شود و تک همسری نفی می گردد، بدون این که کم ترین مجازاتی هم برای مرد خاطی در نظر گرفته شود.

ماده ۲۵ الحاقی دولت، مهریه زنان را به دو بخش مهریه متعارف و غیرمتعارف تقسیم می کند. مهریه های «نامتعارف» را از چرخه مجازات عدم پرداخت از سوی مردان خارج می کند. فقط مهریه های «متعارف» مورد حمایت قانون گذار و دولت قرار می گیرد و مهریه های نامتعارف از حمایت قانونی لازم برخوردار نمی شوند. روشن نیست که این «متعارف بودن یا نبودن مهریه» با چه معیاری صورت می گیرد و چه کسی آن را تعیین می کند.

باین ترتیب، سه سال است که این لایحه مورد بحث و بررسی و نقد قرار می گیرد و مدافعین حقوق زنان، از فعالین جنبش زنان، دانشگاهیان، وکلا و... این لایحه را نقد می کنند و هشدار می دهند که این لایحه، نه تنها بهبودی در وضعیت زنان به وجود نمی آورد، بلکه به ضرر آن هاست و باعث از هم پاشیدن هر چه بیش تر خانواده

ها می شود. اما کمکش و دعوایی که بر سر تصویب این لایحه بین قوه قضائیه، دولت و مجلس در جریان است بر سر حقوق و منافع زنان و عموماً مردان هم نیست، بلکه علاوه بر دعوای سیاسی جناحی، اساساً جدل شان بر سر آن است که مردان پولدار و سرمایه دار قانوناً چگونه چند زن رسمی اختیار کنند و در عین حال دست شان کاملاً برای صیغه نیز باز باشد. زنان مجلس هم چون مردان آن، از این لایحه ضدزن و مردسالار استقبال کرده اند و برای تصویب آن می کوشند.

به گزارش خبرنگار پارلمانی خبرگزاری ایونا، لاله افتخاری سخن گوی فراکسیون زنان مجلس، در گفتگو با خبرنگار ایونا، ضمن اشاره به این که افرادی که دانش حقوقی و قرآنی ندارند بهتر است نسبت به لایحه حمایت از خانواده اعلام موضع مخالف ننمایند، تشریح کرد: «ما به عنوان نمایندگان مردم که ۶ سال مورد رجوع مردم بوده و با توجه به بازدید از دادگاه های خانواده و صحبت هایی که با مردم و قضات دادگستری داشته ایم می توانیم اعلام داریم که لایحه فوق الذکر مطبوع دولت است.»

او، هم چنین با اشاره به این که قوه قضائیه که خود محل رجوع اختلاف هاست این لایحه را تدوین کرده تصریح کرد: «لایحه حمایت از خانواده با توجه به بررسی های انجام شده در شرع مقدس و قرآن تدوین شده است.» بنابراین، این لایحه هیچ نفعی برای مرد کارگر و محروم ندارد چون که اگر از بین آن ها کسی هم بخواهد چند همسر و صیغه های متعدد داشته باشد توانایی مالی ندارد. عموماً کارگران و مردم آزادی خواه هیچ نفعی در قوانین ضدزن و ضدآزادی و ناعادلانه ندارند.

ماده ۲۳ در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۱ در کمیسیون قضایی مجلس با افزودن ده شرط به آن تصویب شده بود، برای رفتن به صحن علنی مجلس در صف انتظار قرار گرفت تا روز ۲۷ مرداد ۱۳۸۹، نوبت اش فرا رسید.

در روز تصویب این ماده، «دهقان» نماینده کمیسیون قضایی مجلس، طی مصاحبه ای با خبرنگاران از تصویب این ماده دفاع کرد و این گونه توجیه نمود: «منظور ما از دفاع از حقوق زنان، فقط دفاع از حقوق زنان شوهرکرده نیست باید از حقوق زنان شوهر نکرده هم دفاع کرد و امکان ازدواج را برای آن ها میسر ساخت. قانون گذار باید نگاه همه جانبه داشته باشد و در هنگام تصویب قانون حقوق هر دو طرف!!! را در نظر بگیرد، هم زنی که همسر اول است و هم زنی که قرار است همسر دوم شود، زیرا دختری که نتوانسته به هر دلیلی شوهری اختیار کند دلیل ندارد تا آخر عمر بدون همسر و مجرد باقی بماند.»

حجت الاسلام سیدسلیمان ذاکر، نماینده ارومیه و عضو کمیسیون قضایی مجلس ارتجاع نیز در گفتگو با خبرنگار پارلمانی خبرگزاری فارس، با اشاره به جلسه کمیسیون متبوعش گفت: «در این جلسه تمام وقت کمیسیون به بررسی و تصویب ماده ۲۲ لایحه حمایت از خانواده یکی از مواد سه گانه ارجاع داده شده به کمیسیون، صرف شد.» او، در این باره افزود: «نمایندگان ضمن بررسی ماده ۲۲ تغییر و تحولی شکلی در این ماده به وجود آوردند که بر اساس آن این ماده بدین شکل تغییر یافت، «در موارد ذیل ثبت نکاح موقت یا بذل آن الزامی است؛ ۱- توافق زوجین؛ ۲- باردار شدن زوجه؛ ۳- شرط ثبت ضمن عقد.»

این عضو کمیسیون قضایی مجلس ادامه داد: «البته نمایندگان به بند چهارم در نظر گرفته شده برای این ماده که بر اساس آن عقد موقت بیش تر از ۲ یا ۳ سال ثبت می شد، رای ندادند.»

ذاکر، ادامه داد: «کمیسیون قصد داشت که با تصویب بند چهارم ماده ۲۲، ثبت عقدهای شبیه عقد دائم همانند عقدهای چندین ساله را الزامی کند اما آن چه که در این بند در نظر گرفته شده بود، نهایتاً رای نیاورد.» دلیل مخالفت نمایندگان مجلس با طولانی شدن زمان صیغه و ثبت آن می تواند هزینه های دیگری چون بچه دار شدن و ارث و غیره را به دنبال داشته باشد که بر علیه منافع مادی مرد صیغه کننده است.

اگر قانون لایحه مصوب سال ۱۳۵۳ مجلس حکومت پهلوی را با قانون لایحه مصوب امروزی مجلس شورای اسلامی مقایسه کنیم جدا از این که هر دو ارتجاعی و ضدزن هستند اما لایحه مصوب امروز مجلس شورای اسلامی بسیار عقب تر و ارتجاعی تر از ماده ۱۶ و ۱۷ قانون لایحه حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۵۳ است. در ماده ۱۶ قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۵۳، آمده است هر گاه مرد همسر دوم اختیار کرد چه زن دائم باشد و چه موقت، حق طلاق برای زن اول محفوظ می ماند. زیرا با ازدواج دوم، زن اول به لحاظ تحقیری که روحاً بر او وارد می شود در عسر و حرج قرار می گیرد. ماده دیگر هم می گوید در صورت ازدواج مجدد مرد، چه دائم و چه صیغه، باید مهریه زن اول را بدهد، حتی اگر آن زن طلاق نگرفته باشد.

در تجدید نظر قانون مدنی بعد از انقلاب ۵۷ در سال ۱۳۶۱، ماده ۱۰۴۱ پیشین قانون مدنی، به این شکل تغییر کرد که ازدواج قبل از بلوغ ممنوع است. البته این تبصره نیز وجود داشت که ازدواج قبل از بلوغ با اجازه ولی درست است. در این تغییر سن بلوغ در ماده ۱۰۴۱ نیامد، ولی تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ سن بلوغ را برای همه اعمال حقوقی از جمله ازدواج تعیین کرد. بلوغ در این ماده، به معنی مذهبی به کار رفته است. بر اساس آخرین تغییر این ماده، عقد دختر قبل از رسیدن به سن ۱۳ سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن ۱۵ سال تمام شمسی منوط به اذن ولی با تشخیص دادگاه است. اما در عین حال نقل قول ها و فتواهایی از محمد پیامبر مسلمانان، امامان و روحانیون و مراجع تقلید وجود دارد که با رضایت پدر دختر بچه نابالغ را نیز می توان شوهر داد.

از این نمایندگان مجلس که با شور و شوق بی سابقه ای از این قانون ضدزن دفاع می کنند باید سنووال کرد شما که مدعی رعایت برابری و حقوق مردم هستید چرا:

به گفته رییس مرکز آمار حکومت تان، در حال حاضر ۱۰ میلیون نفر زیر خط فقر مطلق و ۳۰ میلیون نفر زیر خط فقر نسبی به سر می برند. رکود اقتصادی و تورم ۲۰ - ۳۶ درصدی باعث شده بازار کار ایران طی سال های اخیر به سمت بحرانی تر شدن حرکت کند. ۵۰ درصد بازار کار ایران هم اکنون غیررسمی است و افراد شاغل در این بازار از هیچ گونه خدمات تأمین اجتماعی چون بیمه و بازنشستگی، از کار افتادگی و... برخوردار نیستند. ۸۰ درصد این افراد، از فقر مطلق در رنجند؛ یعنی کسانی هستند که روزانه کم تر از ۲۰۰۰ تومان معادل ۲ دلار درآمد دارند.

وزیر رفاه هم در مصاحبه ۲۳ مرداد ۱۳۸۹، این آمار را با ارقام دیگری بیان می کند که ظاهراً آن خیلی هم تکان دهنده شوک دهنده نباشد، گفته است «۵/۱ درصد از مردم شهری و ۱۱ درصد از مردم روستایی در ایران زیر خط مطلق فقر به سر می برند.» یعنی رقمی در حدود ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر که اگر با آمار شهروندانی که زیر خط فقر شدید به سر می برند جمع کنیم رقمی حدود همان ده میلیون نفر حاصل می شود.

اولاً، آمارهای رسمی معمولاً از واقعیت امر پایین تر را نشان می دهند تا سیاست های دولت زیاد هم غیرانسانی و هولناک به چشم نیاید؛ دوماً، با توجه به این که مجلس و دولت برنامه ای مدون و اعلام شده برای فقرزدایی ندارند، بنابراین، گفته های دهقان، مبنی بر نقش حمایتی مجلس از حقوق محرومین دروغ بزرگی بیش نیست و به معنای واقعی مجلس از حقوق مردان سرمایه دار که امکان مالی بالایی برای گرفتن ده ها زن هم دارند حمایت می کند. همان طور که در بالا نیز اشاره کردیم این قانون هیچ نفعی برای مردان کارگر و محروم جامعه که در تامین نیازهای روزمره زندگی شان مشکل و دلهره دارند، ندارد. به بیان دیگر، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان سرمایه داران هستند و قانون هایشان نیز در خدمت سیستم سرمایه داری است تا هر چه بیش تر شیره جان کارگران زن و مرد و کودک و جوان را بکشند!

باین ترتیب، به اصطلاح لایحه حمایت از خانواده، یکی از پرسروصداترین لایحه هایی است که در سال های اخیر به مجلس وارد شده و البته بعد از این همه جار و جنجال پیرامون آن، هنوز از آن خارج نشده است.

سران و مقامات و تئوریسین های حکومت اسلامی ایران، همواره فریاد می زنند که «غرب مهد فساد جنسی» شده است و اسلام «نجات بخش خانواده» است. در حالی که واقعیت برعکس است. نخست نگاهی می اندازیم به ادعاها و مواضع و فتوای ارتجاعی و چندش آور علی خامنه ای، رهبر حکومت اسلامی در رابطه با حقوق زنان در غرب و اسلام.

«ایونا» خبرنگاری حکومتی بین المللی زنان، می نویسد: «متن فراروی شما، گلچینی دل نشین و جذاب از بیانات رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) در خصوص ویژگی های فرهنگ و تمدن غربی و نگرش اسلام و غرب نسبت به زن و خانواده می باشد که بخش دوم آن یعنی نگرش اسلام به زن تقدیم حضورتان می گردد.»

«بساط آن چیزی که امروزه به عنوان «آزادی زن» در دنیا و از سوی فرهنگ منحط غربی پهن شده است، بر پایه این است که زن را در معرض دید مرد قرار دهند تا از او تمتعات جنسی ببرند. مردان از آن ها لذت ببرند و زن ها وسیله التذاذ مردان شوند. این، آزادی زن است؟ کسانی که در دنیای جاهل و غافل و گمراه تمدن غربی ادعا می کنند طرفدار حقوق بشرند، در حقیقت ستم گران به زن هستند.»

«زن را به عنوان وسیله التذاذ مردان معرفی کردند و اسمش را «آزادی زن» گذاشتند! در حالی که به واقع آزادی مردان هرزه برای تمتع از زن و نه آزادی زن بود. نه فقط در عرصه کار و فعالیت صنعتی و امثال آن، بلکه در عرصه هنر و ادبیات هم به زن ظلم کردند.»

«زن مسلمان ایرانی باید قدر خود را بداند و از بازیچه های تمدن غربی رو بگرداند.»

«زن ها مومن در جامعه ما سعی کنند قدر زن ایرانی مسلمان را بدانند. ارزش زن اسلامی و مسلمان را بدانید. زنی که در اختلاط و معاشرت، با مرد قاطی نمی شود و خود را وسیله ای برای جلب چشم مرد نمی داند و خود را بالاتر از این می داند؛ زنی که شانسش را عزیزتر از این می شمارد که خود را عریان کند و با صورت و موی بدن خود، چشم روندگان را به سمت خویش جلب کند و هوس آن ها را اشباع نماید؛ زنی که خود را در دامنه قله ای می داند که در اوج آن فاطمه زهرا بزرگ ترین زن تاریخ بشر قرار دارد. آن زن، زن مسلمان ایرانی است. این زن باید دیگر از این بازیچه های فراهم آمده تمدن غربی و روش های توطئه آمیز آن، رو بگرداند و به آن بی اعتنایی کند.»

«دوست ندارم دختر و پسر ما در نوع آرایش و لباس و... دائم چشم شان به غربی ها باشد.»

«حجاب برای زن به معنای ذلت زن نیست، بلکه به معنای عصمت و حفظ زن است و نه فقط عصمت و حفظ زن، بلکه عصمت و حفاظت زن و مرد هر دو... حجاب به معنای چادر نیست؛ اما چادر در نزد ما ایرانی ها که زن های ما از قدیم داشتند، بهترین نوع حجاب است. بدون چادر هم حجاب ممکن است. حجاب به معنای پوشیدن سالم نه پوشیدنی که از پوشیدن بدتر است. به تعبیر روایات پوشیده عریان که در عین پوشیدگی مثل انسان برهنه و عریان است، آن پوشیدن به درد نمی خورد، حجاب نیست، پوشیدن سالم که سر و مو و گردن و بدن و تمام سر تا پای بدن زن را پوشانده باشد. البته صورت و دو دست را بسیاری فقها مستثنا می دانند، البته در مواردی که صورت بدون آرایش و ساده باشد؛ این هم معنای حجاب.»

«مساله حجاب به معنای منزوی کردن زن نیست. اگر کسی چنین برداشتی از حجاب داشته باشد، این یک برداشت کاملاً غلط است. مساله حجاب به معنای جلوگیری از اختلاط و آمیزش بی قید و شرط زن و مرد در جامعه است. زیرا آمیزش و اختلاط بی قید و شرط، هم به ضرر جامعه و هم به ضرر زن و مرد به خصوص به ضرر زن است.»

«همیشه ما در طول زمان هر وقت گفتیم حجاب و عفت، عده ای گفتند آقا حجاب به عفت چه کار دارد، خیلی ها حجاب دارند، عفت ندارند خیلی هم عفت دارند، حجاب ندارند. در طول زمان هر وقت ما این حرف را می گفتیم تا حالا بعضی این را می گویند؛ در حالی که این حرف درستی نیست. عفت یک چیز است، حجاب یک چیز دیگر.»

بر خلاف این هذیان گویی های رهبر حکومت اسلامی، آزادی زن در غرب، به بهای زیادی کسب شده و مبارزه طولانی در پشت سر خود دارد مبارزه ای سوسیالیستی و برابر طلبانه که تجارب آن دستاورد مهمی برای بشریت است. در دوران حاکمیت کلیساها و کشیش ها در همین غرب نیز زنان سرکوب و حتا سنگسار می

شدند اقدامات وحشیانه ای که امروز مساجد و آخوندها ایران، علیه زنان انجام می دهند. از سوی دیگر، نه اسلام و نه دین دیگری، آزادی زن و استقلال او را به رسمیت نشناخته است. نمایندگان خدا که امروز در ایران حکم رانی می کنند با اتکاء به قوانین وحشیانه اسلام و قرآن و غیره حتا به دختر بچه های نیر رحم نمی کنند.

در ایرانی که خامنه ای سردسته تبه کاران، قداره بندان، آدم کشان و متجاوزان به جان و مال و ناموس و شرف مردم است برای صیغه یا ازدواج موقت (بخوانید فحشاء اسلامی)، اصلا هیچ شرط قانونی و مرز سنی وجود ندارد. دختران و زنانی که صیغه می شوند قربانیان دست و پا بسته حکومت جهل و جنایت اسلامی هستند و یکی دیگر از عوامل اصلی آن فقر و باز بودن دست متجاوزان پولدار در سایه قوانین خدا و قرآن است. در مساله صیغه، روابط جنسی نه با محبت و عاطفه و هم دلی طرفین، بلکه با «حلال» و «حرام»، یعنی خواندن یا نخواندن یک «ورد» تعریف می شود. هیچ بحثی نیز از حقوق زن و فرزند پس از پایان مدت صیغه هم نیست. مساله تامین بهداشت عمومی و تدبیرهای بهداشتی در پیشگیری از شیوع بیماری های مقاربتی و یا کنترل بیماری های احتمالی نوزاد نیز در مورد صیغه، کاملا نادیده گرفته می شود! بنابراین، رسماً ترویج فساد اخلاقی، فقط یک جنبه از لایحه «حمایت از خانواده» است. موضوع اصلی در این لایحه، قانونی کردن تجاوز جنسی است.

چطور دختر بچه ای که به سن قانونی ازدواج در ایران، یعنی ۱۳ سال رسیده، توانایی تصمیم گیری درباره «ازدواج» را دارد؟ چطور می تواند تجاوز مرد غریبه را تاب بیاورد؟ این تجاوز شرعی دلیلی جز فقر اقتصادی پدر و مادر نمی تواند داشته باشد که دختر بچه خود را به مرد بیگانه ای بفروشند که به او تجاوز کند. آیا زندگی اجباری یک دختر بچه در کنار مردی که به او تجاوز می کند «خانواده» نامیده می شود؟ بنابراین، مرد اگر به دختر بچه ای تجاوز کند، و آن دختر بچه «همسر» او باشد، هیچ اشکال قانونی و اخلاقی و شرعی ندارد. اگر سن دختر بچه زیر ۱۳ سال باشد و به خاطر تجاوز مرد جان خود را از دست بدهد، مرد فقط به پنج تا ده سال زندان محکوم می شود.

اگر مثلاً یک دختر بچه ۶ ساله در اثر تجاوز مردی که او را از پدرش خریده جان خود را از دست بدهد، مرد متجاوز به پنج تا ده سال زندان محکوم می شود. پدر دختر بچه هم اصلاً به خاطر فروش دخترش مجازات نمی شود. در ماده ۵۰ لایحه «حمایت از خانواده» آمده است: «هر گاه مردی با دختری که به سن قانونی ازدواج نرسیده است بر خلاف مقررات ماده (۱۰۴۱) قانون مدنی ازدواج نماید، به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. چنان چه در اثر ازدواج بر خلاف مقررات فوق، واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه به دو تا پنج سال حبس و اگر منتهی به فوت زن شود علاوه بر پرداخت دیه، به پنج تا ده سال حبس محکوم می شود.»

می بینیم به دختر بچه ای که هنوز به سن قانونی ازدواج هم نرسیده، یعنی زیر ۱۳ سال است، توسط قانون گزاران اسلامی، «زن» نامیده می شود؟

آیا قانونی که تجاوز به دختر بچه را روا می دارد، می توان قانون «حمایت از خانواده» نامید؟ این گونه قانونی کردن تجاوز به دختر بچه ها و آن را «حمایت از خانواده» نامیدن واقعا چندش آور و شرم آور است! در حالی که براساس قوانین اسلامی همین حکومت جانی، اگر زن و مرد بالغی خارج از مقررات و قوانین آن، رابطه احساسی و عاطفی و جنسی برخوردار کنند حکم شلاق و سنگسار در انتظارشان است؟! بنا به گزارش خبرگزاری کار ایران «ایلنا»، متاسفانه «براساس آمارهای رسمی بیش از ۹۵۰ هزار کودک متاهل در کشور وجود دارد که ۸۵ درصد آن ها دختر هستند.» به گزارش ایلنا، محمد بنیازاده، عضو کانون فرهنگی - حمایت کودکان کار، با اعلام این که در مورد همسران کودک یا کودک همسرها آمارهای گوناگونی وجود دارد، تاکید کرد: «منابع رسمی حکایت از وجود ۹۰۰ تا ۹۵۰ هزار کودک همسر در کشور دارد این در حالی است که چنین اتفاقاتی در حوزه کودکان برخلاف کنوانسیون بین المللی حقوق کودک است.»

او، با بیان این که آمارهای غیررسمی به واقعیت های دیگری در این حوزه اشاره دارد، ادامه داد: «قانون از يك سو کودک را زیر ۱۱ سال می داند و آن را در فرایند انتخابات، فاقد توانایی تفکر، تعقل و تصمیم گیری برای انتخاب کاندیدا می داند اما سن ازدواج در کشور از سنین ۹ تا ۱۳ سالگی تعریف می شود.»

عضو کانون فرهنگی - حمایت کودکان کار، ادامه داد: «سن کودک در زمان رای دادن مطابق با استانداردهای بین المللی و قانونی تعریف می شود اما با وارد شدن به حوزه کار، کودکان ۱۵ تا ۱۸ سال بنا به شرایطی می توانند کار کنند و منافع کودک نادیده گرفته می شود این در حالی است که به مقاله نامه منع بدترین اشکال کار برای کودکان توجه نشده و نظارتی نیز بر مشاغل سخت کودکان زیر ۱۸ سال وجود ندارد.»

به گفته بنیازاده، متاسفانه دختران کم سن و سال و متاهل در کشور به جای کودکی کردن، نشاط، ورزش و تحصیل باید در موقعیت يك همسر و شريك جنسی ایفای نقش کرده و تمام مسئولیت های خطیر هم چون خانه داری را عهده دار شود در حالی که تجربه بارداری و زایمان های پرخطر که در این سن بر کودکان تحمیل می شود، عوارض و خطرات زیادی برای آن ها و حتا فرزندان شان دارد.

گفته می شود تنها در تهران دست کم هفت هزار کودک کار وجود دارد. بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، ۱۱ تیر ماه ۱۳۸۹، این رقم که از سوی انجمن حمایت از حقوق کودکان ارائه شده تنها مربوط به کودکانی است که کار آن ها مشهود است و به راحتی در سطح جامعه دیده می شوند. بسیاری از کودکان در کشور، به واسطه فقر شدید مجبور به کار در محیط های سخت و سر پوشیده منجمله کوره های آجرپزی و کارگاه های قالی بافی هستند که به دست آوردن آماري حتا نسبی از ایشان تقریباً غیرممکن است.

بنا به همین گزارش، علی رغم آمار و ارقام ارائه شده درباره ریشه کن شدن بی سوادی در سنین بالا ما شاهد افزایش بیسوادی در پایین هرم سنی حتا در پایتخت هستیم که این صحنه گذارنده بر بالا بودن تعداد کودکان کار و بهره کشی از آن ها در کشور می باشد؛ کودکان با ورود به بازار کار به دلیل نبود فرصت و عدم تامین هزینه های تحصیلی از سوی دولت یا خانواده مجبور به ترک تحصیل می شوند.

فقر، بی کاری و اعتیاد والدین مهم ترین عوامل تاثیرگذار برای روانه شدن کودکان کم سن و سال به بازار کار و درآمد زدایی است. کار کودکان در حالی ست که ایشان به دلیل کم سن و سال بودن و عدم نظارت دستگاه ها در بسیاری از موارد استثمار شده و بر اساس ارزش واقعی زحمتی که می کشند حقوق دریافت نمی کنند. علاوه بر این، کودکان کار توسط کارفرمایان مورد تحقیر و توهین و تنبیه قرار می گیرند، حتا مورد تجاوز جنسی نیز قرار می گیرند و هیچ دادرسی ندارند.

به گزارش بی بی سی، در شهرهای ایران، از پایتخت گرفته تا شهرستان ها، مشاهده کودکان کار امری عادی است، ولی یافتن آمار دقیق و موثقی راجع به آن ها در ایران تقریباً غیرممکن است. سازمان جهانی کار می گوید که به آمار دقیق و جدید در ایران دسترسی ندارد و آمار موجود برآوردی است که در سال ۲۰۰۰ میلادی انجام شده است. بر اساس این آمار، حدود پنج میلیون و هفتصد هزار کودک در ایران یا مشغول کار اجباری هستند و یا ناخواسته وارد کار بازار سیاه شده اند. گفته شده است که از این تعداد، حدود ۲ میلیون کودک خود فروشی می کنند. علاوه بر این به طور تخمینی حدود یک میلیون و دویست هزار کودک به طور قاچاق دست به دست شده اند و یافتن ردی از آن ها بسیار سخت است.

چندی پیش گزارشی در برخی سایت های اینترنتی در ارتباط با مسایل زنان سرپرست خانوار منتشر شد که گویای واقعیت زندگی این زنان محروم و سیاست حکومت اسلامی در خصوص حقوق و منافع آنان است. در این گزارش، تحت عنوان «آنان برای زندگی شرافتمندانه با مشکل مواجه اند»، از جمله آمده است: «دستان پینه بسته زن فریاد درد می کشد... سن بالا و فشارهای عصبی رمق کارکردن را از او گرفته و دیگر نایی ندارد. ولی باید کارش را تمام کند. او به دنبال دست های حمایتگری می گردد که فرزندان یتیمش را از گرداب بی پناهی بیرون بکشد و در امنیت نگاه دارد ولی کسی حمایتش نمی کند و خود بار زندگی را یک تنه با کار در منزل دیگران به دوش می کشد.» سپس در گزارش اضافه می گردد: «در حال حاضر هزاران زن سرپرست خانوار در این کشور برای کسب لقمه نانی حلال برای فرزندان یتیم شان باید طعنه های ناجوانمردانه مردم را بشنوند... حقوق آنان هم چنان بسیار ناچیز است، نبود اشتغال و امکانات از مشکلات آنان است...»

از دیگر سو، هم زمان با انتشار این گزارش، مشاور رییس جمهور در امور زنان در جلساتی موسوم به ملاقات های مردمی، با بانوان گیلانی به گفتگو نشست و اعلام داشت: «۱۴۷ هزار زن سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی هستند و ۵۵ هزار زن نیز هنوز تحت پوشش قرار نگرفته اند، زنان سرپرست خانوار نیاز به حمایت بسیار جدی و اصولی دارند که مهم ترین آن ها ایجاد شرایط اشتغال برای خود زنان و فرزندان شان است.» این مقام مسئول حکومت، سپس اعتراف کرد که: «ساختار اداری ما بیمار است، بودجه های متعدد و متفرقی داریم که سازمان های مختلف تصدی امور مشابه را به عهده دارند فعالیت های مشابه توسط کمیته امداد، بهزیستی، شهرداری و هلال احمر در امور زنان و یا سازمان ها و نهادها پیگیری می شود و درنهایت هیچ کس هم پاسخ گو نیست...»

هم چنین علی نیکزاد، وزیر مسکن و شهرسازی دولت احمدی نژاد، ۱۹ مرداد ۱۳۸۹، گفته است: «مهم نیست زنان اعم از مسلمان و غیرمسلمان یا باورمند و غیر باورمند به حجاب باور داشته باشند؛ در ملاء عام باید به این باور تظاهر کنند. اهمیتی ندارد افراد در سبک معماری داخل خانه از روحانیت پیروی کنند و مهم نیست که به این سبک باور دارند یا ندارند یا با این سبک احساس راحتی می کنند یا خیر؛ آن ها باید زنان را به اندرونی بفرستند: «باید اندرونی و بیرونی در ساخت خانه ها احیا شود. تاکید دارم مدل آشپزخانه این با فرهنگ ایرانی هم خوانی ندارد.»

حکومت اسلامی، هر ساله میلیاردها تومان از بودجه کل کشور را به نهادها و ارگان های انگلی چون کمیته امداد خمینی و بنیادهای مختلف اختصاص می دهد و از این طریق نیز نزدیکان حاکمیت به ثروت اندوزی مشغول هستند. این کمیته ها، فرهنگ «گدایی» را در جامعه تبلیغ و ترویج می کنند و به مراجعین خود به چشم تحقیر می نگرند. در حالی که دولت می تواند بدون میاحی گری این کمیته ها و بنیادها، مستقیماً زندگی خانواده های نیازمند را تامین کند و این وظیفه اش هم هست. بنابراین، بسیاری از مشکلات کنونی جامعه ما به ویژه در امور خانواده، ناشی از این امر است که بسیاری از زنان کشور در فقر و قوانین ضدزن بسر می برند و حکومت اسلامی، به حقوق و جایگاه انسانی آن ها کاملاً بی اعتناست.

در واقع قوانین حکومت اسلامی به ویژه قانون خانواده آن، احیای سنت محمد پیامبر مسلمانان است. محمد، در حالی که بیش از ۵۰ سال داشت عایشه دختر بچه هشت نه ساله را به عقد خود درآورد و به این بچه تجاوز کرد. او، زنان متعدد داشت و هر شب را اختصاص به یکی از زنان خود می داد. بنابراین، نگرش محمد و قرآن او که در واقع مانیفست حکومتش در دوران ۱۴۰۰ سال پیش در شبه جزیره عربستان بود و امروز نه تنها به درد هیچ بنی بشری نمی خورد، بلکه مضر هم هست؛ زیرا به ویژه نسبت به استقلال انسانی و حقوق زنان، نگرشی به غایت غیرانسان و وحشیانه دارد.

همه این قوانین حکومت اسلامی، توضیح المسائل آیت الله ها، همگی ریشه در قوانین ۱۴۰۰ سال پیش قوانین حکومت اسلامی محمد پیامبر مسلمانان که در کتابی به نام «قرآن» جمع آوری شده اند و یا نقل قول ها و فتواها و احادیث دارند.

با مطالعه تاریخ، روشن می شود که ازدواج های محمد، همه بنابر مصالح خاص سیاسی صورت گرفته است. اولین همسر محمد، خدیجه بود که از خاندان سرشناس و از زنان ثروتمند مکه به شمار می رفت. ازدواج او با محمد، مهم ترین عامل پیشرفت محمد بود. او، تمامی ثروت خود را در اختیار محمد گذاشت تا به سوی حاکمیت خیز بردارد.

محمد در سن ۲۵ سالگی با خدیجه ازدواج کرد. در حالی که خدیجه ۴۰ سال داشت، یعنی ۱۵ سال از محمد بزرگ تر بود و قبل از او نیز دو بار ازدواج کرده بود. او دو فرزند به نام های هاله و هند از شوهر اول و از همسر

دومش نیز یک فرزند داشته است. خدیجه و محمد، ۲۵ سال زندگی کردند و صاحب فرزندی به نام طیب، طاهر، زینب، ام کلثوم، رقیه و حضرت فاطمه بودند. خدیجه در سن ۶۵ سالگی، در مکه درگذشت. در آن هنگام محمد ۵۰ سال داشت. محمد بعد از این ازدواج با خدیجه بود که توسط او، پایش به محافل سیاسی قبایل بزرگ و سرمایه داران باز شد و در ۴۰ سالگی خود را پیغمبر نامند. بنابراین، قبل از هر چیز ثروت و معروفیت خدیجه، پلکان ترقی محمد به سوی حاکمیت شد.

محمد يك سال بعد از مرگ خدیجه، با سوده بنت زمعه ازدواج کرد. سوده بسیار سال خورده بود. در تاریخ آمده است که ازدواج محمد با چنان زن سال خورده ای تعجب مکیان را برانگیخت. سال خوردگی وی به گونه ای بود که او چند سال پس از ازدواج پیامبر با عایشه، حق هم خوابگی خود را به عایشه بخشید.

محمد، عایشه شش یا هفت ساله را به عقد خود درآورد و در هشت و نیم و یا نه سالگی با او همبستر شد. بر این اساس مراجع تقلید و روحانیون بلوغ دختران را نه ساله می دانند. هنگام اجرای صیغه عقد، عایشه شش یا هفت ساله بود، توجیه می کنند که اجرای صیغه با اذن پدر بود. عقد با رضایت پدرش ابوبکر خوانده شد. بنابراین، یکی از قوانین اسلامی این است که دختر نابالغ را می توان با رضایت پدر شوهر داد.

علت ازدواج پیامبر با عایشه نیز بنا بر مصالح سیاسی بود. عایشه دختر ابوبکر دارای قبیله بزرگی بود و محمد برای نفوذ سیاسی و اجتماعی خود با عایشه ازدواج کرد.

محمد در ۵۶ سالگی با حفصه ازدواج کرد. در آن زمان سوده و عایشه نیز همسر او بودند. او در همان سال، زینب را به همسری خود درآورد و تنها سه ماه و برابر روایت دیگر، تنها هشت ماه همسر پیامبر بود؛ زیرا وی در همان سال در گذشت.

محمد در ۵۷ سالگی، ام سلمه را به همسری خود برگزید. و او را در خانه‌ای که قبلا او، زینب بنت جحش را در ۵۸ سالگی به عقد خود درآورد.

ازدواج او با صفیه، در سن ۶۰ سالگی صورت پذیرفت. سپس او با جویریة، میمونه، ام حبیبه، ماریه و... ازدواج کرد.

شهوت پرستی، شهرت پرستی، پول و جاه و جلال و مقام دلایل ازدواج های مکرر محمد بودند. محمد در ۱۱ ازدواجش که ۹ مورد آن به صورت هم زمان بوده و این تعدد همسران در سن ۵۴ تا ۶۱ سالگی است. از میان آن ها فقط عایشه دختری «باکره» بود.

گفته اند که چون سن سوده زیاد بود و پذیرای مرد نبود، خودش به پیامبر پیشنهاد کرد که شبی که نوبت اوست، نزد عایشه باشد.

محمد شب های خود را میان همسران و دو کنیز خود (ماریه قبطیه و ریحانه قرطنیه) تقسیم می کرد. محمد به اسیران و کنیزهای خود نیز رحم نمی کرد. محمد تا پایان عمر خویش، هیچ یک از زنان خود را طلاق نداد چون که آن ها را مانند اشیای خود می دید.

مطهری به عنوان یک اسلام شناس کامل، در کتاب نظام حقوق زن در اسلام، ص ۳۵۴، به نقل یک حکایت تاریخی می پردازد که در آن، «عروه بن زبیر» از خاله خویش - عایشه - در مورد رفتار پیامبر با همسرانش سوال نمود. عایشه در جواب چنین گفت: «رسم پیغمبر این بود که هیچ یک از ما را بر دیگری ترجیح نمی داد. با همه به عدالت و تساوی کامل رفتار می کرد. کم تر روزی اتفاق می افتاد که به همه زنان خود سر نزد و احوال پرسی و تفقد نکند. ولی نوبت هر کس بود، نسبت به دیگران به احوال پرسی قناعت می کرد و شب را در خانه آن فرد به سر می برد که نوبت او بود. اگر احیانا در وقتی که نوبت زنی بود، می خواست نزد زن دیگر برود، رسماً می آمد و اجازه می گرفت. اگر اجازه داده می شد می رفت و اگر داده نمی شد نمی رفت. من شخصا این طور بودم که هر وقت اجازه می خواست، نمی دادم.» چه داستانی؟ داستانی که راه انداختن حرمسرا و تجاوز به زنان، کنیزان و اسیران انتقادی ندارد؟! حرمسراهایی که برخی پادشاهان ایرانی و حاکمان اموی و عباسی دایر کرده و در آن صدها زن در خدمت عیاشی شاهان قرار می گرفتند، در واقع سنت محمد را ادامه می داده اند. برخی پادشاهان از جمله فتحعلی شاه قاجار که دارای حرمسرای یک صد هزار نفره بوده است شاید به لحاظ کمیت قابل مقایسه با محمد نباشد اما در نفس و ماهیت غیرانسانی آن هیچ تغییر نمی دهد.

در قرآن، آیات مخصوص محمد نیز کم نیستند. از عایشه، روایت شده است که به پیامبر گفته است: «چنین به نظر من می رسد که خداوند تو در ارضای امیال تو شتابان است.» و واقعا هم چنین بوده است. در قرآن آیات ویژه ای وجود دارند که تنها مخصوص محمد هستند و قوانین و رفتارهایی که سایر مسلمانان باید در چهارچوب آن ها رفتار کنند برای محمد وجود نداشته است. در زیر چند نمونه از این آیات که محمد در آن ها از جانب خدایش برای خود امتیازاتی فوق العاده قائل شده است را می خوانید.

سوره احزاب آیات ۲۸ و ۲۹: «ای پیامبر، به زنان بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت های آن، هستید بیایید تا شما را بهره مند سازم و به وجهی نیکو رهایتان کنم؛ و اگر خواهان خدا و پیامبر او و سرای آخرت هستید، خدا به نیکوکاران تان پاداشی بزرگ خواهد داد.»

این آیه، آشکارا نشان می دهد که زنان محمد از وضعیت مادی خود رضایت نداشته اند. در این آیه خداوند جهان، به کمک محمد آمده و تلاش میکند مشکلات محمد را با وعده های «دروغین آخرت» حل و فصل کند.

سوره احزاب آیه ۳۳: «و در خانه های خود بمانید و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می کردند، زینت های خود را آشکار مکنید و نماز بگذارید و زکات بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید ای اهل بیت، خدا می خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید پاک دارد.»

سوره احزاب آیه ۳۷: «و تو، به آن مرد که خدا نعمتش داده بود و تو نیز نعمتش داده بودی، گفتی: زنت را برای خود نگه دار و از خدای بترس در حالی که در دل خود آن چه را خدا آشکار ساخت مخفی داشته بودی و از مردم می ترسیدی، حال آن که خدا از هر کس دیگر سزاوارتر بود که از او بترسی پس چون زید از او حاجت خویش

بگذارد، به همسری تو اش در آوردیم تا مومنان را در زناشویی با زنان فرزند خواندگان خود، اگر حاجت خویش از او بگذارده باشند، منعی نباشد و حکم خداوند شدنی است.»

این آیه، مربوط به ماجرای زید و زینب است. زید فرزند خوانده محمد بود و همسری زیبا داشت. در دوران پیش از اسلام، اعراب فرزند خوانده های خود را همانند فرزندان خود می انگاشتند و زنان آن ها را بر خود حرام می دانستند. محمد روزی برای دیدار با زید به منزل او می رود و زینب را در خانه و عریان می بیند و علاقه مند به او می شود. این علاقه مند شدن در این آیه نیز آمده است، محمد چیزی را در دل خود پنهان می کرده است. البته ظاهراً چندان هم پنهان کاری در کار نبوده است. محمد سر انجام باعث می شود تا زید زن خود زینب را طلاق دهد و پیامبر ۵۸ ساله با زینب ۲۵ ساله ازدواج می کند. و دلیل این ازدواج بر اساس گفته قرآن این است که مومنان پیاموند می توانند با زنان فرزند خواندگان خود ازدواج کنند.

سوره احزاب آیه ۵۰: «ای پیامبر، ما زنانی را که مهرشان را داده ای و آنان را که به عنوان، غنایم جنگی که خدا به تو ارزانی داشته است مالک شده ای و دختر عموها و دختر دایی ها و دختر خاله های تو را که با تو مهاجرت کرده اند بر تو حلال کردیم، و نیز زن مومنی را که خود را به پیامبر بخشیده باشد، هر گاه پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد این حکم ویژه توست نه دیگر مومنان ما می دانیم در باره زناشان و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، تا برای تو مشکلی پیش نیاید و خدا آمرزنده و مهربان است.»

در این جا خداوند به پیامبر اجازه می دهد تا با هرکس که می خواهد ازدواج کند. و محمد نیز از این حق خود، بسیار خوب استفاده کرده است.

سوره احزاب آیه ۵۱: «از زنان خود هر که را خواهی به نوبت موخر دار و هر که را خواهی با خود، نگه دار و اگر از آن ها که دور داشته ای یکی را به طلبی بر تو گناهی نیست در این گزینش و اختیار باید که شادمان باشی و غمگین نشوی و از آن چه همگی شان را ارزانی می داری باید که خشنود گردند و خدا می داند که در دل های شما چیست و خداست که دانا و بردبار است.»

سوره احزاب آیه ۵۲: «بعد از این زنان، هیچ زنی بر تو حلال نیست و نیز زنی به جای ایشان، اختیار کردن، هر چند تو را از زیبایی او خوش آید، مگر آن چه به غنیمت به دست تو افتد و خدا مراقب هر چیزی است.»

زیباترین زنان پیامبر آنانی بودند که در جنگ ها به تصرف او در آمده بودند. جویری و صفیه دو نمونه بارز از این نوع تصرفات پیامبر بودند. گویا این آیه در هنگام اعتراض عایشه به آیات زیاده خواهانه پیامبر در مورد زنان، توسط او سروده شده است.

سوره احزاب آیه ۵۳: «ای کسانی که ایمان آورده اید، به خانه های پیامبر داخل مشوید مگر شما، را به خوردن طعامی فرا خوانند، بی آن که منتظر بنشینید تا طعام حاضر شود اگر شما را فرا خوانند داخل شوید و چون طعام خوردید پراکنده گردید نه آن که برای سرگرمی سخن آغاز کنید هر آینه این کارها پیامبر را آزار می دهد و او از شما شرم می دارد ولی خدا از گفتن حق شرم نمی دارد و اگر از زنان پیامبر چیزی خواستید، از پشت پرده بخواهید این کار، هم برای دل های شما و هم برای دل های آن ها پاک دارنده تر است شما را نرسد که پیامبر خدا را بیازارید، و نه آن که زن هایش را بعد از وی هرگز به زنی گیرید این کارها در نزد خدا گناهی بزرگ است.»

زنان محمد حق نداشتند حتی بعد از مرگ او با کس دیگری ازدواج کنند و باید تا آخر عمر خود بیوه می مانند. مثلاً صفیه در ۱۷ سالگی به تصرف محمد ۵۹ ساله در آمد و ۲ سال با او زندگی کرد و در ۳۹ سال باقی زندگی خود بعد از مرگ او حق نداشت با کسی ازدواج کند و به عنوان یک بیوه مرد.

سوره تحریم آیه ۱: «ای پیامبر، چرا چیزی را که خدا بر تو، حلال کرده است، به خاطر خشنود ساختن زنان بر خود حرام می کنی؟ و خدا آمرزنده و مهربان است.»

این آیه در مورد ماجرای ماریه قبطی است. ماریه کنیز حفصه از زنان محمد بوده است. محمد روزی به خانه حفصه رفته است و ماریه را تنها دیده است و با او همبستر شده است. حفصه به خانه برگشته و محمد را در حال نزدیکی با کنیز خود در خانه می بیند. محمد قسم می خورد که دیگر با ماریه همبستر نشود و از حفصه می خواهد که این راز را با کسی بازگو نکند. اما حفصه این راز را با همه در میان می گذارد و پیامبر از تصمیم خود باز می گردد و این آیه را نازل می کند. و تحریم را از سر راه خود برمی دارد.

سوره تحریم آیه ۵: «شاید اگر شما را طلاق گوید پروردگارش به جای شما زنانی بهتر از شمایش، بدهد زنانی مسلمان، مومن، فرمانبردار، توبه کننده، اهل عبادت و روزه گرفتن، خواه شوهر کرده، خواه باکره.»

در این نیز زنان محمد تهدید می شوند که اگر دست از فتنه جویی بر ندارند، پیامبر آن ها را طلاق داده و خداوند قادر و متعال زنان بهتری را به او خواهد داد.

بدین ترتیب، بسیاری از موضوعات قرآن فتوایی هستند و برای این که محمد به راحتی اهداف و امیال خود را به جامعه و زنانش تحمیل کند آن ها به نام خدایی که وجود خارجی نداشت و در واقع خودش ساخته بود بیان می کرد و برخی دیگر نیز احتمالاً موضوعاتی بودند که بعدها کسانی که قرآن را تدوین کرده اند به آن افزوده اند. بنابراین، روشن است که نه خدایی در کار است و نه قرآن کتاب آسمانی است و نه به درد امروزی بشر می خورد.

اساساً محمد، به دلایل گسترش قلمرو حکومت اسلامی خود و بقای آن غیر از سرکوب و کشتار بی رحمانه مخالفین، از قبایل مهم عرب مانند تیم، عدی، بنی امیه، نیز یهودیان مدینه همسر انتخاب کرد. تنها از قبایل انصار زن نگرفت. بنابراین، محمد با این ازدواج ها، به دنبال اهداف سیاسی - تبلیغی خود بود؛ یعنی با ازدواج موقعیتش را در بین قبایل مستحکم می کرد و بر نفوذ سیاسی و اجتماعی خود می افزود؛ به این طریق زن ها برای او، ابزاری برای رسیدن به اهداف سیاسی و نظامی اش بودند. به همین دلایل او آیه های زیادی تحت عنوان این که از سوی خدا به او وحی شده و بعدها این آیه و فتوای او در کتابی به نام «قرآن» جمع آوری شدند از جمله با این فتوای خود زناش را تهدید می کرد و به نام خدایی که خودش آفریده از زناش می خواست در هر شرایطی، اسباب آرامش روحی و جنسی او برآورد سازند. در غیر این صورت مستقیماً به جهنم خواهند رفت.

محمد در راستای تحقق این اهداف خود، با عایشه دختر ابوبکر از قبیله بزرگ تیم، با حفصه دختر عمر از قبیله بزرگ عدی، با ام حبیبه دختر ابوسفیان از قبیله معروف بنی امیه، ام سلمه از بنی مخزوم، سوده از بنی اسد، میمونه از بنی هلال و صفیه از بنی اسرائیل، به عقد خود درآورد. به همین جهت محمد با قبایل بزرگ قریش، به ویژه با قبایلی که بیش از دیگران با او دشمن بودند، مانند بنی امیه و بنی اسرائیل، ازدواج کرد. اما با قبایل انصار که از سوی آنان هیچ خطری احساس نمی شد و آنان نسبت به حکومت او دشمنی نداشتند، ازدواج نکرد. از جمله گفته می شود سلمان فارسی از تاثیرگذارترین چهره های تاریخ اسلام و نزدیکان محمد به شمار می رود در تدیون قرآن نقش مهمی داشته است. گویا سلمان بسیار به محمد نزدیک بوده و نیز از اسرار او آگاه بوده که در حدیثی محمد می گوید: «آن چه را سلمان می داند، اگر ابوذر می دانست کافر می گشت.» (بحارالانوار جلد هشتم) تا آن جا که طایفه قریش می گفتند سلمان قرآن را به محمد تعلیم می دهد؟! در حدیثی از کتاب بحارالانوار آمده است که در اصل پیامبر فرموده است: «اگر ابوذر از آن چه در دل سلمان است خبر داشت دستور به قتل او می داد.»

در تاریخ، از عمر و حتا دختر عمر نیز به عنوان جمع آوری کننده آیات و سوره های قرآن یاد شده است. در ارتباط با مآخذ قرآن، فرضیه های مختلفی از جمله عموماً سه فرضیه وجود دارد. فرضیه اول این است که محمد با آگاهی کامل یا نیمه آگاهی و یا هم بی خودی کامل قرآن را نوشته است. فرضیه دوم این است که گویا او، قرآن را از کتب دینی سایر ادیان و یا هم از اشخاص دیگر به دست آورده است. و بالاخره فرضیه سوم این است که قرآن نوشته بشر نبوده بلکه این کتاب به شکل کامل کلمه به کلمه پیام و کلام خداوند متعال است. محمد شخصاً هیچ گاهی ادعا نکرده که خود نویسنده قرآن است و به گفته هایی او بی سواد بود و یا سواد چندانی نداشت. محمد در مدت چهل سال قبل از این که پیغمبری خود را اعلام کند چندان شهرتی نداشت و در واقع ازدواج خدیجه که زنی ثروت مند بود یواش یواش او را به شهرت رساند. در واقع محمد، به خاطر به دست آوردن مقام و قدرت دعوی نبوت را پیش کشید و قرآن را به خداوند ساخته ذهن خودش نسبت داده است.

قرآن در ظرف بیست و سه سال «نازل» گردیده است. یعنی بیست و سه سالی که محمد گام به گام با غارت و آدم کشی قدرت خود را بر شبه جزیره عربستان تحمیل می کند. به همین خاطر نظم و ترتیبی که در قرآن است دوره های مختلف موقعیت محمد را در برمی گیرد. هم چنین در هر دوره بنا به نیازهای سیاسی و اجتماعی و حتا کنترل زنان محمد، آیه هایی در خفا از سوی خداوندش به او «نازل» شده و آن را مستقیماً با زبان خودش اما به نام خدا، بیان کرده است.

یک سؤال این است که مثلاً چرا قرآن به زبان انگلیسی، آلمانی، ترکی، فارسی، هندی و غیره نازل نشد؟ جواب روشن و بسیار ساده است کسی که مبتدی خداوند بود زبانش عربی بود بر این اساس نیز قرآن برای اولین بار به زبانی عربی در شبه جزیره عربستان منتشر شد. بنابراین، عربی بودن زبان قرآن یک امر طبیعی است. دلیل این که محمد آخرین پیامبران است و نسل امامان نیز با مرگ امام زمان تمام شد، چیست؟ چرا پس از آن ها، دیگر هیچ پیامبری ظهور نکرده است؟ به نظرم دلیلش ساده است دوران جاهلیت بشر به پایان می رسد و دوران رنسانس و روشنگری جای آن را می گیرد و اجازه نمی دهد ظهور پیامبران و امامان ادامه پیدا کند. به سادگی محمد هم قدرت مندی بود چون خمینی، خامنه ای، بن لادن، ملاعمر و غیره. مثلاً چه قدرتی و جریانی سبب شد خبر این که عکس خمینی در ماه است از بی بی سی هم پخش شود؟! یا امروز مگر تیم احمدی نژاد - مشایخی، دولت خود را دولت امام زمان نمی نامند و از طریق چاه جمکران با او مکاتبه نمی کنند؟ همه این اقدامات در جهت حفظ قدرت صورت می گیرد. محمد و علی و عمر و عثمان و همه همه سیاست مداران دیکتاتور و آدم کش زمان خود چون خامنه ای، خمینی، مصباح یزدی و احمدی نژاد بودند و با قتل و غارت و سرکوب و جنگ و کشتار و جهالت به دنبال حفظ قدرت خود بودند. وحشی گری هایی که سی و یک سال است حکومت اسلامی بر مردم ایران تحمیل کرده است.

دوران جاهلیت بشر، با مرگ محمد و به اصطلاح آخرین کتاب اسمانی یعنی قرآن پایان می یابد و جای خود را به امپراطوری ها و خلفای اسلامی می دهد.

در واقع امپراطوری های اسلامی در تاریخ و اکنون حکومت هایی چون حکومت اسلامی ایران، با اتکاء به افکار خرافی دوران جاهلیت بشر و قوانین محمد، یعنی قرآن در تلاشند جامعه را به دوران جهل و خرافات قرون وسطی ببرند تا حاکمیت خود را تداوم بخشند از این رو، سران حکومت اسلامی چون محمد و علی، جنون آدم کشی دارند و آن چنان شیفته قدرت هستند که حاضرند جامعه ای را به نابودی بکشانند اما قدرت را از دست دهند. دشمنی سران حکومت اسلامی با آزادی بیان، قلم، اندیشه و فعالیت متشکل سیاسی و اجتماعی را نیز باید در این راستا دید.

از سوی دیگر، خلقت انسان در قرآن و دیگر کتاب های به اصطلاح «آسمانی» داستان گونه و به دور از هرگونه بررسی های علمی و تاریخی و علمی تکامل بشر توسط دانشمندان است.

این سؤال که «از کجا آمده ایم؟» و «منشا ما چیست؟»، همیشه از پرسش های اساسی ذهن بشر بوده است. در قرن حاضر، دو روایت از آن توسط منابع مذهبی و منابع علمی ارائه شده که یکی منشا انسان را «آفرینش مستقیم توسط خدا» و دیگری، «تکامل از موجودات زنده ابتدایی تر» عنوان می کند.

از ابتدای خلقت تا روز قیامت مذهبی، حتا دین خداوندان یکی بیش نبوده است اما بسیاری این داستان را این گونه روایت کرده اند که از آدم تا محمد، بشر را به یک دین دعوت نموده اند و می افزایند، خداوند گفته است: «شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا و ...؛ خداوند برای شما دینی قرار داد که قبلاً به نوح توصیه شده بود،

اکنون به تو توصیه می کنیم و به ابراهیم و موسی و عیسی نیز توصیه کردیم.»

خداوند این دین مورد نظر را «اسلام» نام نهاده و در قرآن نیز از آن چنین نام برده است:

«دین نزد خدا اسلام (و تسلیم بودن در برابر حق) است.»

«ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی بلکه مرد موحد و مسلمانی بود»
و در جای دیگر از قرآن، آمده است: «ابراهیم و یعقوب به فرزندان خود چنین وصیت کرد: خداوند برای شما دین انتخاب کرده پس نمیرید مگر مسلمان باشید.»

نهج البلاغه فیض السلام خطبه ۲۳۴: «خداوند از آن زمان که رسول خدا از شیر باز گرفته شد بزرگ ترین فرشته اش را قرین وی ساخت تا شب و روز او را به راه های مکارم و طریق اخلاق نیک سوق دهد.»
محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج ۱۸ ص ۲۷۱: «پیامبر اسلام قبل از رسالت دارای مقام نبوت بوده گاهی فرشتگان با او سخن می گفتند و او صدای آن ها را می شنید و گاهی در رؤیای صادق به او الهام الهی می شد»

محمد در سن چهل سالگی، پیامبری خود را اعلام کرد و این که قبل از آن تاریخ خود محمد، آیا چه دینی را می پرستید و یا خداپاور بود یا نه، روش نیست.

بنا به نظریه های دانشمندان، تحقیقات علوم طبیعی و مطالعات علمی در زمینه شناخت طبیعت، روش و شیوه ای دارد که بیش تر بر مشاهدات عینی خارجی، تجربیات آزمایشگاهی، بررسی های تطبیقی، و نتیجه گیری های علمی از این مشاهدات و تجربه ها و بررسی های چندین سده دانشمندان تکیه دارد. در واقع شیوه های مورد استفاده در این قرن های اخیر در زمینه شناخت طبیعت، شیوه های پیشرفته، آگاهی بخش و پرثمری بوده است.

یکی از چهره های سرشناس و درخشنده در طبیعت شناسی علمی داروین است. مطالعه زندگی نامه او، نشان می دهد که به تمام معنا جستجوگر، علم دوست، و عاشق شناخت بهتر جهان بوده است. داروین با بردباری قابل تحسینی مجموعه اطلاعاتی علمی را که درباره پیدایش موجودات طبیعت، و مخصوصا موجود زنده، تا عصر او دیگران در کتاب هایشان نوشته بودند گردآوری کرد و کتاب عظیم تر و بزرگ تری پر راز و در عین حال آگاهی بخش طبیعت را تدیون و منتشر کرد.

او، با مطالعاتش توانست در شناساندن علمی پیدایش و تکامل بشر گام های مهمی بردارد که به نام داروینیسم معروف شد. نشانه های علمی بر این پیدایش تکاملی موجود زنده که داروین و دنبال کنندگان نظریه او به آن ها استناد کرده اند سه نشانه اصلی است:

۱ - فسیل های گیاهی و حیوانی و احیانا بازمانده های پیکرهای حیوانی و انسانی و ترتیب تاریخی که در پیدایش آن ها با معیارهای تاریخ طبیعی می توان حدس زد.

گاهی می خوانیم در فلان نقاط استخوان هایی از یک انسان باقی مانده که با ترکیب آن ها بر روی یکدیگر می توانند حدس بزنند اندامش چگونه بوده، حتی با چهل پنجاه قرابت تصویر او را می کشند.

۲- در کنار این، یک نشانه دیگر هست که از نظر جهان شناسی و طبیعت شناسی بسیار جالب است، و آن مشابهت موجود در ساختمان اصلی سلول ها و ارگانیزم موجودات زنده و تکامل این مشابهت در موجوداتی است که ما آن ها را در بستر تکامل تنظیم و رده بندی می کنیم. وقتی این مشابهت را الان هم در میان این موجودات زنده ای که فکر می کنیم پیدایش آن ها در تاریخ طبیعت در یک ردیف بوده دنبال می کنیم، اولاً یک مشابهت کلی در ساختمان سلول ها و در ساختمان کلی این موجودات می یابیم و ثانیاً تکامل این مشابهت را - یعنی این مشابهت هر چه جلو می رود بیش تر می شود و بین هر ردیفی با ردیف بعد می شود.

۳- نشانه سوم بسیار جالب است: تجلی آن تاریخ طولانی تکامل در تکامل جنین. یعنی یک جنین که معمولاً نه ماه در شکم مادر است، اگر ما بخواهیم همین سیر تکاملی آن را بررسی کنیم می بینیم مثل فهرست کوتاهی است از آن کتاب مفصل تاریخ طبیعت؛ یعنی همان مراحل تکاملی که برای موجود زنده از تک سلول تا انسان در تاریخ طبیعت هست همان مراحل به صورت خلاصه و فشرده در جنین انسانی یا در جنین حیوانات دیگر هست. آن تاریخ طولانی تکامل موجود زنده در تکامل جنین و دوران هایی که در رحم یا تخم می گذراند تجلی می یابد؛ به خصوص در جنین انسان تا رسیدنش به مرحله انسان شدن.

داروین و دیگران از این نشانه ها نتیجه گرفتند که همه موجودات این جهان، حتی انسان، مولود حرکتی تکاملی هستند که در طبیعت به صورت همه جانبه وجود دارد. در پرتو این نتیجه گیری، طبیعت شناسان تاکنون موفق به کشف بسیاری از رازهای نهفته طبیعت شده اند.

دانشمندان، در مورد تکامل گفته اند چه نتیجه گیری هایی به دست آورده اند، پاسخ کلی این است که یک مقدار نتیجه گیری قطعی و یک مقدار نتیجه گیری غیرقطعی به دست آورده ایم و هم چنان آن ها را پیگیری می کنند تا جنبه های ناروشن آن را روشن کنیم. اما قطعاً می توان گفت موجودیت و تکامل بشر کم ترین ربطی به ادعاهای مذهبیون ندارد.

همه مواردی که به صورت اشاره، به صورت دو آیه و سه آیه، یا به صورت چند آیه، درباره آفرینش انسان و آدم در قرآن آمده، همه می خواهد یک نتیجه گیری کلی کند: ای انسان، خدای آفریدگار تو را خلق کرد تا به او را پرستید بعد از مرگ به بهشت خواهید رفت و اگر به آن پشت کردید به جهنم. بنابراین، خدای محمد از طریق قرآن می خواهد انسان را با تهدید و رشوه و ترس و وحشت وادار به پرستش خود نماید. در این میان تهدید زنان بسیار شدیدتر از مردان است.

نام «آدم» در قرآن نام شخصی معین است و نه نام کلی انسان ها. سؤال این است که آیا قبل از پیدایش این آدم شخصی، موجود جاننداری که از نظر قد و قامت و کارهای حیوانی شبیه او باشد وجود داشته یا نه؟ در قرآن در این باره چیزی نمی توان یافت.

پس خدا، دین، قرآن، عهدین، روایات، هر فکر دینی، ربطی به علم و دانش و موجودیت و تکامل انسان نداشته و همگی ساخته و پرداخته ذهنیت بشری است و خارج از آن چیزی وجود ندارد.

علی اما اول شیعیان، در زمینه خلقات انسان توسط خدا گفته است: «خداوند مقداری خاک از قسمت های سخت و نرم زمین و خاک های مستعد، شیرین و شوره زار آن گرد آورد، و آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده

شد و با رطوبت، آن را به هم آمیخت تا به صورت موجودی چسبناک درآمد و از آن صورتی دارای اعضاء و جوارح، پیوستگی ها، گسستگی ها آفرید، آن را جامد کرد تا محکم شود و صاف و محکم و خشک ساخت تا وقتی معلوم و سرانجامی معین و آن گاه از روح خود در او دمید و دارای افکاری قرار داد که به وسیله آن در موجودات تصرف کند به او جوارحی بخشید که به خدمتش پردازد و ابزاری عنایت کرد که وی را به حرکت درآورد، نیروی اندیشه به او بخشید که حق را از باطل بشناسد و ذائقه، شامه و وسیله تشخیص رنگ ها و اجناس مختلف در اختیار او قرار داد و او را معجونی از رنگ های گوناگون و مواد موافق و نیروهای متضاد و اخلاط مختلف حرارت، پروت، رطوبت، بیوست، ناراحتی و شادمانی ساخت. عبدالله بن یزید بن سلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در مورد آفرینش آدم و این که چرا «آدم» نامیده شد، پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «برای این که از خاک و گرد و غبار روی آن آفریده شده است. گفت: آیا آدم از تمامی خاک ها آفریده شد، یا از یک نوع از خاک؟ فرمود: بلکه از تمامی خاک ها، زیرا که اگر از یک نوع خاک آفریده شده بود، همدیگر را نمی شناختند، و همه با یک قیافه آفریده می شدند. گفت: آیا در دنیا مثلی برای انسان ها هست؟ فرمود: خاک؛ چرا که خاک انواع و اقسامی دارد: خاک سفید، سبز، سرخ مایل به سفیدی، غبارآلود (سفید کدر)، سرخ، صاف، سرد، شوره زار، خشن، نرم. لذا مردم هم مانند خاک ها نرم، خشن، سفید، زرد و سرخ به رنگ خاک ها آفریده شدند...

در پیدایش باب ۱ «کتاب مقدس» آمده است که زمین و آسمان و تمامی جانداران روی آن در عرض ۶ روز ساخته شده و نه طی یک فرایند چند میلیون و یا حتی میلیارد ساله. علاوه بر آن در کتاب مقدس روایت شده که خدا این موجودات را خلق کرده و آنان طی یک فرایند طبیعی مستقل از خدا به وجود نیامده است.

جالب این است که پیدایش باب ۱ در بین النهرین، و بیش از هزار سال قبل از میلاد نوشته شده بود. در آن زمان داستان های مختلفی در بین النهرین پیرامون داستان پیدایش به رشته تحریر در آمده و رواج یافته بود. لیکن روایت کتاب پیدایش در نوع خود منحصر به فرد بود، چرا که در داستان های دیگر، خدایان بودند که جهان را آفریده بودند، در حالی که در روایت کتاب پیدایش تنها یک خدا یعنی یهوه، الوهیم خدای یگانه آن را خلق کرده بود. در برخی از داستان های پیدایش بین النهرینی، انسان ها برای بردگی و خدمت کردن به خدایان آفریده شده بودند و یا نتیجه خشونت و کشتار خدایان بودند. ولی کتاب پیدایش نگاه دیگری راجع به انسان معرفی می کند و آن این است که خدای یگانه انسان را به شباهت خود خلق کرد.

با توجه به عمر موجود زنده بر روی کره زمین (چهار میلیارد سال) و عمر قدیمی ترین باقی مانده های حیوانی (یک میلیارد سال) و سرانجام اولین مهره داران که به ۵۰۰ میلیون سال پیش تعلق داشته اند، عمر انسان (حدود ۳ میلیون سال پیش) می رسد. به عبارت دیگر می توان گفت که انسان جزء جوان ترین موجوداتی است که بر روی کره زمین ظاهر شده و زندگی می کند. این در حالی است که زیست شناسان سابقه پستانداران جنین دار که انسان هم نوعی از آن ها محسوب می شود را دست کم هفتاد میلیون سال تعیین کرده اند. صاحب نظران جمعیت انسانی کره زمین را از ابتدا تا امروز ۹۰ میلیارد نفر تخمین زده اند که چیزی بیش از ۳۰۰ هزار نسل در این مجموعه قابل شناسایی است. پیدایش اولیه انسان در کره زمین را با توجه به نظریات مختلف علمی موجود می توانیم در حدود چهار میلیون سال پیش در نظر بگیریم.

می بینیم که چه داستان های مسخره ای سر هم بندی کرده اند تا بگویند: پس حیات و هستی، نشانه ای از قدرت بی چون و چرای الهی است و به هیچ وجه جنبه مادی ندارد؟!

بنابراین، چارلز داروین، دانشمندی که بین ۱۸۰۹ تا ۱۸۸۲ زندگی کرد، با بررسی آناتومی استخوان بدن جانورانی که جمع آوری کرده بود به این نتیجه رسید که شباهت بسیار زیادی در طرز شکل گیری ساختار استخوان ها وجود دارد و هم چنین مشاهده کرد که بدن انسان بسیار شبیه بدن بوزینه که یکی از گونه های Primates هستند، می باشد. این دانشمند نظریه تکامل را ارائه کرد که طی دوپست سال گذشته بحث انگیزترین نظریه بوده است.

شایان ذکر است که چارلز داروین، طبیعیدان انگلیسی، اگر چه برای ارائه «نظریه تکامل» در ابتدا مورد خشم نمایندگان کلیسا قرار گرفت، اما کلیسای بریتانیا در سپتامبر گذشته اعلام کرد که ۲۰۰ سالگی داروین را فرصت مناسبی می داند تا از او به علت برداشت نادرستی که از گفته هایش داشته، عذرخواهی کند.

محمد پایه های اسلامی را با جنگ و خونریزی و غارت و سیاست های فاشیستی و به ویژه قوانین ضدزن گذاشت و حکومت اسلامی نیز قوانین خود را با اتکاء به قوانین حکومت اسلامی محمد و مانیفست آن قرآن، منطبق کرده است. بر این اساس، نگرش سران حکومت اسلامی به مساله انسان به ویژه حقوق و آزادی زنان، رابطه مستیقی با بقای قدرت آن ها دارد. اگر زنان به عنوان نصف جامعه، سرکوب و مرعوب شوند طبیعتاً مرعوب کردن نصف دیگر جامعه ساده تر می شود. به همین با توجیهات مذهبی، قرآن را بالای سرشان گرفته اند تا از یک سو با تحریک احساسات بخش عقب مانده و مذهبی جامعه، پایگاهی برای خود دست و پا کنند و مخالفین را شدیداً سرکوب کنند. و از سوی دیگر، از زنان به طور ابزاری در پیش برد اهداف سیاسی خود بهره برداری سیاسی کنند. در واقع هر چه قدر زنان خانه نشین شوند به همان نسبت هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ سیاسی به نفع سرمایه داران و حکومت سرمایه داری اسلامی آنان است. بنابراین، یک مساله اصلی دیگر برای حکومت در قانونی کردن فحشای اسلامی، سودآوری کردن آن برای آخوندها و نهادهای اسلامی است و جنبه مادی دارد. عایدات بخش مذهبی از صورت اسلامی دادن به فحشاء یا اسلامی کردن آن، وجهی است که برای ثبت ازدواج موقت به روحانیونی که صیغه را می خوانند یا می نویسند پرداخت می شود. بدون پرداخت این وجه، رابطه ای که موارد بسیاری از آن در عرف و سنت فحشاء تلقی می شود رسمیت نمی یابد و به قوانین حکومت اسلامی تبدیل نمی شود.

طرح های اسلامی کردن دانشگاه ها، مدارس، بیمارستان ها، اتوبوس ها و نیز اسلامی کردن علوم اجتماعی و انسانی و هنر و فرهنگ، از سه دهه پیش با فرمان خمینی آغاز شده اند و با صرف صدها میلیارد دلار بودجه هنوز هم به سرانجام نرسیده اند و هرگز نیز نخواهند رسید. در موازات این اقدامات، اسلامی کردن فحشای اسلامی

نیز در جریان بوده است. حکومت اسلامی، با طرح و تصویب قوانین اسلامی خود، می خواهد بازار سکس را با پوشش شرعی در جامعه نهادینه کند تا مردان ثروت مندی که می خواهند سکس بخرند و زنانی که می خواهند در بازار سکس (عمدتاً به دلیل فقر و فقدان شغل و سرپرست خانوار) بدون دردسر قانونی، زندگی خود را تامین کنند، راه های اسلامی کردن عمل خود را جستجو می کنند: صیغه های یک ساعته و... کاری که حاکمیت دقیقاً در پی قانونی کردن آن، یعنی پذیرش افکار عمومی جامعه است.

خمینی در رساله خود درباره نکاح یا ازدواج و زناشویی، چنین حکم داده است: «به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیردائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و زنی را که به این قسم عقد می کنند دائمه می گویند. و عقد غیردائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیش تر عقد نمایند، و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.»

خمینی، در حکم و یا فتوای ۲۴۱۰ خود، می نویسد: «اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و بیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی و دخول کند، چنان چه او افضا نماید هیچ وقت نباید با او نزدیکی کند.» در واقع زمان ازدواج موقت در اختیار طرفین است و حتا هیچ منع شرعی برای کاهش آن به یک ساعت وجود ندارد. از این رو، حکومت در تلاش است فحشای اسلامی را در افکار عمومی قانونی جلوه دهد و اگر این امر خصوصی انسان ها را واقعا قادر نیست مهار کند، جنبه قانونی دهد. چون که در تفکر ارتجاعی حکومت سرمایه داری اسلامی ایران، فرار نیست کسی خارج از قوانین و مقررات اسلامی و حکومت نفس بکشد بنابراین، باید تفتیش عقاید و دخالت در خصوص ترین امر انسان ها، حتا در روابط جنسی آن ها نیز قانونی وضع کند. در حقیقت همه این ترفندها، تلاش هایی برای مهار جامعه است.

باین ترتیب، قانونی کردن و به رسمیت شناختن ازدواج موقت و تعدد زوجات، به معنی رواج قانونی چند همسری و فحشاء، نابودی روابط انسانی و عاطفی بین زن و شوهرهاست. و متعاقب آن فروپاشی بسیاری از خانواده هاست.

در واقع اگر فحشاء، به معنی تن فروشی است، صرفاً قرائت یک «آیه قرآن»، چه تغییری در اصل این ماجرا به وجود می آورد؟! در هر صورت تن فروشی، چه با قرائت آیه های قرآنی و الهی و چه بدون قرائت آن ها، عملی است که انسان را از برقراری روابط و مناسبات احساسی و متعارف انسانی دور می کند.

حکومت اسلامی ایران، در تلاش است که با اتکاء به قوانین ارتجاعی و خرافی قرآنی و الهی، دست مردان متجاوز اسلامی را برای تجاوز به جسم زنان و حتا کودکان باز بگذارد. پس این همه جار و جنجال و زندان سنگسار انسان ها چه ترفندی است؟ جرم شان فقط این است که صیغه اسلامی را جاری نکرده اند؟ خدا و پیامبر و آیت الله ها و قرآن آن ها را شاهد روابط جنسی خود نکرده اند؟!

چرا زن و مردی که در خارج از قوانین اسلامی، رابطه جنسی برقرار کنند یک دفعه پایه های اسلام به لرزه درمی آید و خدا و پیامبر و قرآن و آیت الله ها و حاکمان شرع و دادگاه ها و پلیس و پاسداران ناموس آن ها، برای سنگسار آن ها بسیج می شوند؟!

در چنین شرایطی، هر انسان آزادی خواه و برابری طلب سوسیالیست باید خود را موظف بداند که در جهت لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز و نابرابر و عقب مانده و ارتجاعی مبارزه کند و حامی استقلال و آزادی زن و برابری جنسی زن و مرد باشد. و برای ممنوعیت هر گونه معامله گری در ازدواج و تعدد زوجات و صیغه بکوشد. باید مبارزه کرد تا حق بی قید و شرط جدایی هم برای زن و هم برای مرد به رسمیت شناخته شود. زن و مرد در امور مربوط به سرپرستی فرزندان پس از جدایی، از حقوق برابری برخوردار باشند. برابری زن و مرد، در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شود.

زنان به مثابه نیمی از پیکر جامعه، در دگرگونی های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ساختن یک جامعه انسانی نقش انکارناپذیر دارد. نقش مهم زنان در دگرگونی های اجتماعی به خاطر تامین برابری و عدالت اجتماعی یک واقعیت تاریخی است. یک بخش رهایی زن از بند سنت های مذهبی قرون وسطایی و جان سخت مردسالاری، در راستای روشننگری است. اما مهم تر از همه شرکت و حضور فعال در جنبش زنان و تلاش روزمره بر علیه همه قوانین و سیاست ها و سنت های ضدزن، امر بسیار مهمی در تحول جامعه است. از این جاست که رهایی زن معیار رهایی جامعه قرار می گیرد.

راهی که به معنای واقعی می تواند حقوق پایه ای مردم ایران را متحقق کند، سرنگونی کلیت اسلامی و استقرار حکومتی است که خدمت گزار مردم باشد نه مافوق آن. حکومتی که بلافاصله همه قوانین ضدانسانی اسلامی و غیره را ملغی سازد و در برقراری یک جامعه آزاد و برابر و انسانی در همه زمینه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با حمایت و پشتیبانی و دخالت مستقیم همه شهروندان گام های جدی بردارد. اجازه بدهید بحث خود را با شعری از زنده یاد فروغ فرخزاد به پایان ببریم:

**«گر خدا بودم ملائک را شبی فریاد می کردم
سکه خورشید را در کوره ظلمت رها سازند
خادمان باغ دنیا را زروی خشم می گفتم
برگه زرد ماه را از شاخه شب ها جدا سازند**

**نیمه شب در پرده های بارگاه کبریاى خویش
پنجه خشم خروشانم جهان را زیر و رو می ریخت
دست های خسته ام بعد از هزاران سال خاموشی
کوه ها را در دهان باز دریاها فرو می ریخت**

می گشودم بند از پای هزاران اختر تبار
می فشاندم خون آتش در رگ خاموش جنگل ها
می دریم پرده های دود را تا در خروش باد
دختر آتش برقصد مست در آغوش جنگل ها»
(عصیان خدا: فروغ فرخزاد)

نوزدهم شهریور ۱۳۸۹

منبع: یادداشت روز دیدگاه